

فوکو و انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹): مدلسازی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر اساس دیدگاه‌های میشل فوکو

ابوالفضل ذوالفقاری*
حسن محمدمیرزائی**

چکیده

فوکو از جمله معدود صاحب‌نظران غربی است که از نزدیک شاهد وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده و مصاحبه‌ها و مقالاتی نیز از وی در این رابطه منتشر گردیده است، علی‌رغم تلاش‌های وی در بررسی چگونگی شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، نظریات وی در غالب مقالات و مصاحبه‌های تقریباً پراکنده منتشر شده و فاقد یک مدل نظری منسجم می‌باشد. در مصاحبه‌ها و مقالات وی، هفت متغیر قابل شناسایی است: دین اسلام، رهبری، ضعف ارتش، اراده جمعی، اراده به تغییر، شکست نوسازی و کاهش تدریجی حمایت‌های بین‌المللی از رژیم پهلوی. در این نوشته پس از بررسی هر کدام از این متغیرها، با اتکا به پژوهش اسنادی و با استناد به سایر مکتوبات و اسناد نوشتاری موجود، به نقد و بررسی بخش‌هایی از نظرات فوکو پیرامون انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود. همچنین در پایان ریشه‌های نظری دیدگاه‌های وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، فوکو، ایدئولوژی تشیع، رهبری، اراده جمعی.

مقدمه

جامعه بشری در حال حرکت تاریخی بوده و دائماً خود را دگرگون می‌سازد. (روشه، ۱۳۶۸: ۵) این تغییرات گاه

zolfaghariab@gmail.com

h.mirzaie@shahed.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۱

*. استادیار دانشگاه شاهد.

** . دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۳۰

سطحی و جزئی و احتمالاً در جهت اصلاح وضع موجود بوده و گاه نیز جنبه‌ای عمیق و گسترده‌تر به خود گرفته و اصطلاحاً در قالب انقلاب مطرح می‌گردد، لذا از ویژگی‌های انقلاب، تغییرات اساسی در جامعه و سیاست است. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳) در اصطلاح سیاسی «انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی است». (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۳۸۵) با توجه به این تعریف از انقلاب، می‌توان انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب بزرگ و اجتماعی دانست که نه تنها تأثیراتی بر روی جامعه خود که حتی بر جوامع دیگر بشری، بالاخص برخی کشورهای اسلامی و جهان سوم داشته است.

فوکو روح اسلامی موجود در انقلاب اسلامی را به یک انبار باروت عظیم تشبیه کرده که به سرعت می‌تواند گسترش یافته و به کشورهای دیگر منتقل گردد. (فوکو، ۱۳۸۴: ۳۲) در تعریف مختصر دیگری نیز انقلاب چنین تعریف شده است: «سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی». (عمید زنجانی، ۱۳۷۴: ۹)

سؤالی که مطرح می‌گردد این است که چرا انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، یک انقلاب اسلامی خوانده می‌شود؟ در حالی که در پیروزی این انقلاب گروه‌ها و اقلیت‌های سیاسی و دینی دیگری نیز حضور داشته‌اند. شهید مرتضی مطهری در پاسخ به این سؤال چنین اظهار می‌دارد:

معنای اینکه انقلاب اسلامی بوده این نیست که همه شرکت‌کنندگان در این انقلاب بدون استثناء روح اسلامی داشته و یا همه آن کسان هم که گرایش اسلامی داشته‌اند، گرایش اسلامیشان به یک اندازه بوده است. نه، ما روح و گرایش را در مجموع و در کل نهضت در نظر می‌گیریم و بر این اساس است که می‌گوییم آنچه روح این نهضت را تشکیل می‌داده و استوانه این انقلاب به حساب می‌آمده، اسلام و اسلام‌گرایی بوده است. (مطهری، بی‌تا: ۶۸)

لذا «اسلامی بودن، فصل‌میز انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌های جهان است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۹۸) بنابراین در یک عبارت کوتاه می‌توان گفت: «انقلاب اسلامی یعنی انقلابی که همه جانبه بود و اسلام در همه جوانبش نفوذ داشت». (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

با توجه به همه مطالبی که پیرامون انقلاب اسلامی گفته شد، بررسی آراء و نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران، پیرامون این حرکت عظیم اسلامی - مردمی امری لازم و ضروری است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین بررسی‌هایی که تاکنون پیرامون انقلاب اسلامی از سوی اندیشمندان غربی انجام شده، مربوط به میشل فوکو،^۱ فیلسوف و جامعه‌شناس فرامدرنیست (۱۹۸۴ - ۱۹۲۶) است. وی در جریان حرکت‌ها و راهپیمایی‌های انقلابی مردم ایران، در قالب روزنامه‌نگار روزنامه معروف ایتالیایی «کوریه ره دلا سرا» دو بار به ایران سفر کرد. وی در این سفرها که در تاریخ ۲۵ شهریور تا ۲ مهر ۱۳۵۷ و ۱۸ تا ۲۴ آبان ۱۳۵۷ صورت

1. Michel Foucault.

گرفت در شهرهای آبادان، قم و تهران با برخی از رهبران ملی و دینی و گروه‌های مختلف دیدار کرده و از نزدیک شاهد راهپیمایی‌های گسترده مردم در این شهرها بوده است. گزارشات این سفرها در قالب مقاله‌ها و نوشته‌هایی گردآوری و به چاپ رسیده است که می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین آنها، کتاب *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سردارند؟* است.

وی در مقالات و مصاحبه‌های خویش متغیرهایی را که به زعم خویش در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مؤثر بوده است را مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی این گزارشات و مصاحبه‌های فاقد یک مدل نظری منسجم و سازمان یافته است. حال با توجه به اهمیت ویژه انقلاب اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم از یک سو و قدرت بالای تحلیل و تبیین دیدگاه‌های فوکو در مورد انقلاب اسلامی از سوی دیگر، این ضرورت احساس می‌گردد که گزارشات این جامعه‌شناس و فیلسوف معاصر غربی پیرامون انقلاب اسلامی، در قالب یک مدل نظری منسجم مطرح و ارائه گردد.

بنابراین، هدف کلی این مقاله بررسی گزارشات میشل فوکو پیرامون انقلاب اسلامی ایران و استخراج متغیرهای مؤثر در این حرکت بوده که در نهایت به ارائه مدلی منسجم از دیدگاه‌های وی می‌انجامد. اما در بخش‌هایی هم با استناد به سایر شواهد و مکتوبات موجود، برخی از نظریات وی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا قدرت هم‌پوشانی بیشتری را با واقعیت موجود داشته باشد.

سؤالات اصلی که نویسندگان در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آنها می‌باشد به این شرح می‌باشند:

۱. به عقیده فوکو، چه متغیرهایی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشته است؟
 ۲. به نظر وی، کدام متغیر بیش از سایر متغیرها در این حرکت عظیم مردمی نقش داشته است؟
 ۳. متغیرهای مطرح شده تا چه میزان با واقعیت‌های موجود همخوانی و هماهنگی داشته اند؟
 ۴. دیدگاه‌های فوکو پیرامون انقلاب اسلامی ریشه در کدام یک از افکار و نظریات وی دارد؟
- لازم به ذکر است که فوکو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد بعضی از اتفاقات پس از آن نیز دیدگاه‌هایی را ابراز کرد، ولی از آنجا که موضوع مقاله عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و وقوع انقلاب بوده، عامدانه از آنها صرف نظر شده است.

روش‌شناسی

روش مورد استفاده در این مقاله، مبتنی بر پژوهشی اسنادی است که طی آن منابع و اسناد مکتوب در زمینه موضوع مورد مطالعه، مورد بررسی قرار گرفته است. مصطفی ازکیا، در تعریف اسناد نوشتاری چنین می‌آورد:

اسناد نوشتاری مواردی‌اند که در قالب جملات و عبارات، مفهومی را به خواننده منتقل می‌کنند که ممکن است به صورت نثر یا نظم یا دستنویس و خطی، چاپی یا الکترونیکی باشد. (ازکیا، ۱۳۸۹: ۳۷۸)

متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) از دیدگاه میشل فوکو

مجموعاً دیدگاه فوکو در مورد انقلاب اسلامی ایران، نشأت گرفته از نظریات وی در باب مقوله‌های «قدرت» و «تاریخ» می‌باشد. (خرمشاد، بی‌تا: ۲۱۱) به اعتقاد فوکو:

چیزی‌هایی که در سایر انقلاب‌ها از ضرورت‌ها و پایه‌ها محسوب می‌شوند در انقلاب ایران به چشم نمی‌خورند: نه از «مبارزات طبقاتی» و حتی در مفهومی گسترده‌تر از «جبهه‌بندی اجتماعی» اثری است و نه از یک «دینامیک سیاسی» انقلابی پیش برنده یا «اقدامات انقلابی طبقه پیشرو». (فوکو: ۱۳۸۴: ۱۰۶)

لذا وی در مطالعه حرکت انقلابی مردم ایران، در نخستین ارزیابی خود به این نتیجه می‌رسد که این انقلاب پدیده‌ای «نو» و «منحصر به فرد» می‌باشد و همین دو ویژگی است که وی را در خلق یک تئوری نو و شاید منحصر به فرد در عصر خویش رهنمون ساخت. (همان: ۱۰۶) بنابراین با توجه به دیدگاه‌های فوکو، می‌توان گفت عوامل زیر به صورت مستقیم در شکل‌گیری و پیروزی این حرکت عظیم اسلامی - مردمی نقش داشته‌اند که هر کدام از آنها به صورت مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

۱. دین اسلام (ایدئولوژی^۱ تشیع)

در مورد تأثیر متغیر دین اسلام و در رأس آن مذهب شیعه می‌توان موارد زیر را مد نظر قرار داد: یک. پویایی دین اسلام (مذهب تشیع) و اهمیت گسترده آن در زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران

نظام حقیقت آنان [ایرانی‌ها] با نظام حقیقت ما یکی نیست ... در ایران تا حدود زیادی این نظام مبتنی است بر مذهبی که دارای شکل ظاهری و محتوایی باطنی است. به عبارت دیگر، هم آنچه در شکل صریح قانون بیان می‌شود، در همان حال به معنای دیگری باز می‌گردد. (فوکو، ۱۳۸۹: ۶۶)

دو. نقش ویژه مراسم عزاداری و وعظ و خطابه

در تمام مدت سال، شورش سراسر ایران را پیموده است؛ این عزاداری به آن یادبود، از این مراسم به آن مراسم وعظ. تهران چهلم مردگان آبادان را گرفته است، تبریز چهلم مردگان اصفهان را، و اصفهان چهلم مردگان قم را ... تمام روز ملاها در مسجدها با خشم از شاه، از آمریکا، و از غرب و ماده‌پرستی آن حرف زده‌اند و مردم را، به نام اسلام و قرآن، به پیکار با همه این رژیم فرا خوانده‌اند. (همان: ۲۸)

یک مشاور آمریکایی امیدوار است که «اگر ماه محرم را مقاومت کنیم همه چیز را می‌توان نجات داد و گرنه ...» وزارت خارجه آمریکا هم منتظر سالگرد امام شهید است. (همان: ۵۳)

۱. در این مقاله، منظور از ایدئولوژی، جهان‌بینی است که مسیر حرکت انسان به سوی اهداف و آرمان‌هایش را نشان می‌هد.

سه. اعتقاد به مهدویت و ظهور امام مهدی علیه السلام و زمینه‌سازی برای ظهور ایشان

نود درصد ایرانی‌ها شیعه‌اند و منتظر بازگشت امام دوازدهم‌اند تا نظام راستین اسلام را روی زمین مستقر کند. وقتی آیت‌الله شریعتمداری را (که یکی از مراجع روحانی در ایران است) دیدم، یکی از نخستین جمله‌هایی که به من گفت این بود: «ما منتظر مهدی هستیم، اما هر روز برای اسقرار حکومت خوب مبارزه می‌کنیم». در برابر قدرت‌های مستقر، تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی و هم دینی است. (همان: ۳۰ - ۲۹)

چهار. خاصیت بیدارگری دین اسلام (مذهب تشیع)

می‌دانید که این روزها چه عبارتی بیش از هر چیز برای ایرانی‌ها خنده‌آور است؟ به نظرشان از هر حرفی ابلهانه‌تر، خشک‌تر و غربی‌تر است؟ «دین تریاک توده‌هاست» تا همین دوران رژیم فعلی، ملاها [در روزهای جمعه] تفنگ در دست خطبه می‌خواندند. (همان: ۲۹)

۲. شخصیت و رهبری امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر انقلاب اسلامی، نقش بسزایی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی داشته است؛ نقشی که برخاسته از همان نظام امامت در تفکر تشیع و آموزه‌های مربوط به آن است. طبق دیدگاه‌های فوکو، در مورد نقش رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، نکات زیر قابل بیان می‌باشد:

یک. حمایت‌های گسترده مردمی از رهبری امام خمینی علیه السلام

نقش شخصیت آیت‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند و امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و نیرومند دارند. (همان: ۶۴)

شنیدن این حرف از دهان یک خلبان بویینگ عجیب بود که از جانب همکارانش می‌گفت: «گران‌بهترین ثروتی که ایران از قرن‌ها پیش تا کنون داشته در فرانسه پیش شماست، خوب نگهداریدش کنید.» و از آن مؤثرتر حرف اعتصاب‌گران آبادان بود: «ما چندان هم مذهبی نیستیم» «پس به چه کسی اعتماد دارید؟ به یکی از احزاب سیاسی؟» «نه، به هیچکدام» «پس به یک شخص؟» «به هیچکس، جز خمینی و فقط به او». (همان: ۵۸ - ۵۷)

دو. رهبری انقلاب نشأت گرفته از ایدئولوژی شیعه

در روحانیت شیعه، مرجعیت دینی تابع سلسله مراتب نیست. هر کسی تنها از مرجعی پیروی می‌کند که خود بخواهد. آیات عظام امروزی را که در برابر شاه و پلیس و ارتش او، ملتی یکپارچه به خیابان‌ها کشانده‌اند، هیچکس بر مسند نشانده است؛ بلکه مردم به ایشان [مراجع دینی] گوش کرده‌اند و این نکته حتی درباره کوچکترین اجتماعات هم صادق است. (همان: ۳۰)

روحانیت شیعه نیروی انقلابی نیست ... و ملاها [روحانیون] به هیچ وجه، حتی به معنی پوپولیستی کلمه «انقلابی» نیستند... و آیت‌الله کاشانی هم تا وقتی از مصدق حمایت می‌کرد در اوج محبوبیت بود، اما وقتی اردویش را عوض کرد از نظر افتاد. (همان: ۳۲ - ۳۱)

در مورد این قسمت از اظهارات فوکو نکاتی قابل بیان می‌باشد: اولاً طبق بسیاری از شواهد موجود، نقش اول حرکت انقلابی مردم ایران را مرجعیت دینی، روحانیت و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام بر عهده داشته‌اند و این همان نکته‌ای است که فوکو خود نیز بارها به آن اذعان داشته است.

ثانیاً به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران از جمله استاد مطهری، روحانیت شیعه در طول حیات خود همواره حضوری فعال داشته و بالاخص در حوادث مهم سده معاصر از قبیل: نهضت مشروطیت، نهضت تنباکو، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد و ... طلایه‌دار حرکت‌های مردمی بوده است. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۸۷ - ۱۸۶) لذا استاد مطهری در مقایسه روحانیت شیعه با سایر روحانیت‌ها به‌ویژه روحانیت تسنن معتقد است که روحانیت شیعه در طول تاریخ همواره منشأ حرکت‌ها و انقلاب‌های بزرگی بوده که ریشه این انقلابی‌گری‌ها در دو چیز است: «یکی اینکه فرهنگ روحانیت، فرهنگ شیعی است و خود فرهنگ شیعی فرهنگی زنده، حرکت‌زا و انقلاب‌خیز است. دوم اینکه روحانیت شیعه به دست ائمه شیعه پایه‌گذاری شده است و از اول اساسش بر تضاد با قدرتهای حاکمه بوده است». (همان: ۱۹۵) همچنین در نهایت ریمون آرون نیز بر این باور است که «قیام و شورش روحانیت شیعه علیه قدرت مستقر، یک سنت ایرانی است». (آرون، ۱۹۷۹: ۲۷)

ثالثاً در مورد قضایای مربوط به آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق نیز باید خاطر نشان کرد که این بحث در میان مورخان ما محل چالش است و اتفاقاً برخی معتقدند که ساقط شدن دولت دکتر مصدق در نتیجه جدایی وی از آیت‌الله کاشانی بوده است و نه برعکس. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۸: ۴۳۹ - ۴۱۳) مهندس مهدی بازرگان - به عنوان فردی ملی - مذهبی - نیز، روحانیت را پیروز اصلی وقوع انقلاب اسلامی دانسته و معتقد است که اگر این انقلاب را انقلاب روحانی ایران بنامیم دور از واقعیت نرفته‌ایم. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۷۸) هرچند که وی نیز، نقش روحانیت در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی را بسیار کم‌رنگ نشان می‌دهد که خود این ادعاها نیز جای بحث و تأمل دارد.

۳. تغییر (اراده به تغییر ریشه‌ای زندگی بر مبنای اسلام)

احساس لزوم ایجاد تغییر اساسی مبتنی بر اسلام در زندگی فردی و اجتماعی:

در نهایت با در نظر گرفتن تمام مشکلات اقتصادی همچنان باید ببینیم که چرا مردم قیام کردند و گفتند: دیگر این وضع را نمی‌خواهیم. ایرانیان با قیام خودشان به خود گفتند و این شاید روح قیامشان باشد: ما به طور قطع باید این رژیم را تغییر دهیم، ما باید همه چیز را در

کشور اعم از تشکیلات سیاسی، نظام اقتصادی و سیاست خارجی را تغییر دهیم. اما به‌ویژه باید خودمان را تغییر دهیم، باید شیوه بودنمان و رابطه‌مان با دیگران، با چیزها، با ابدیت، با خدا و ... کاملاً تغییر کند و تنها در صورت این تغییر ریشه‌ای در تجربه‌مان است که انقلابمان انقلابی واقعی خواهد بود. من فکر می‌کنم که در همین جا است که اسلام ایفای نقش می‌کند ... (فوکو، ۱۳۸۹: ۶۰)

۴. ناتوانی ارتش (نیروهای نظامی و پلیسی)

یک. توسعه وابسته و برون‌زای ارتش که علی‌رغم توسعه تجهیزاتی و نظامی، از بُعد مدیریتی و انضباطی پیشرفت چندانی نداشته و در حقیقت نوعی واپس‌گرایی نیز داشته است.

ایران پنجمین ارتش دنیا را دارا بوده و از هر سه دلار درآمد کشور یک دلار آن خرج تجهیزات ارتش می‌گردد، اما گاهی اوقات تجهیزات به تنهایی ارتش را نمی‌سازد که چه بسا وجود تجهیزات جلوی ساخته شدن ارتش را نیز می‌گیرد. (همان: ۱۲ - ۱۱)

این ارتش تنها نقش تأمین امنیت در داخل کشور و ژاندارم در منطقه را دارد ... و به قدری شکننده است که نمی‌تواند نظم آمریکایی، را با شاه یا بدون شاه، بر ایران تحمیل کند ...؛ بنابراین ارتش، آشکارا پلیسی است بر ضد کشورهای مسلمان همسایه و نه نیروی رستخیز ملی و مردم کشور خود ... بنابراین مجموعه‌ای است از واحدها با تجهیزات آمریکایی و نه ارتشی از نوع آمریکایی. (همان: ۱۶ - ۱۵)

دو. وابستگی بیش از حد سران ارتش و نیروهای نظامی به شخص محمدرضا شاه پهلوی و عدم وجود عنصر ابتکار و خلاقیت در بین آنها.

بر این اساس کمال دقت به عمل آمده است که علی‌رغم وجود چهار ارتش چیزی از نوع ستاد کل فرماندهی به وجود نیاید و هر یک از واحدهای بزرگ ارتش شاه مستقیم به خود او متصل شوند و هیچ یک از افسران ارتش نمی‌توانند بدون اجازه شاه جابجا شوند. (همان: ۱۲)

سه. عدم وجود ایدئولوژی خاص در بین نیروها و ساختار ارتش

ایدئولوژی، به عنوان نیرویی سازمان‌دهنده و هدایت‌کننده، می‌تواند اعضای یک مجموعه را به سوی هدف و آرمان مورد انتظار رهنمون سازد، اما با توجه به دیدگاه‌های فوکو:

ارتش ایدئولوژی خاصی نداشت و هیچ‌گاه هم نقش آزادی‌بخش را نداشته است و به ترتیب رنگ روسی، انگلیسی و آمریکایی گرفته است و همواره از شاهان حاکم حفاظت کرده است و هیچ‌گاه فرصت نشده که خود را با ایران یکی دانسته و سرنوشت کشور را بدست بگیرد. (همان: ۱۳)

چهار. مردمی بودن بدنه ارتش و وجود تعلقات مذهبی در بین آنها

هرچه نا آرامی‌ها بیشتر می‌شود حکومت هم بیشتر ناگزیر می‌شود برای برقراری نظم به واحدهای نظامی متوسل شود که نه آمادگی این کار را دارند و نه انگیزه آن، و در این میان تازه

می‌فهمند که سر و کارشان با کمونیسم بین‌المللی نیست بلکه با مردم کوچه و بازار است. این‌ها را می‌توان یک بار به تیراندازی وادار کرد اما دوبار نه ... به تدریج که اغتشاش، به نام این اسلامی که همه ارتش به آن تعلق دارد، گسترش می‌یابد، سربازان و افسران در می‌یابند که روبه‌رویشان دشمن نیست بلکه بالای سرشان ارباب است ... (همان: ۱۵ - ۱۴)

پنج. عدم طراحی ساختار ارتش برای رفع نیازهای ملی

شنیده بودم که توان خارج از اندازه ارتش ایران را نمی‌توان با نیازهای ملی توجیه کرد؛ که اگر روزی شوروی حمله کند در مدت هشت دقیقه این ارتش از روی زمین محو خواهد شد، که تنها وظیفه ارتش در این صورت اجرای سیاست زمین سوخته؛ یعنی نابود کردن کشور است. (همان: ۱۵)

۵. اراده جمعی (مردمی بودن انقلاب)

فوکو در جریان بازدید از ایران، به قول خود با تناقضاتی برخورد می‌کند که یکی از آنها عدم گسست بین نیروهای متضاد شرکت کننده در انقلاب و حضور اقشار مختلف مردم در آن می‌باشد.

یک. حضور گسترده و خستگی ناپذیر مردم (اراده مطلقاً جمعی)

[انقلاب اسلامی] پدیده‌ای [است] که می‌توان آن را انقلابی (به معنای بسیار گسترده این واژه) دانست، چون عبارت است از قیام همه ملت علیه قدرتی که بر آن ستم می‌راند. (فوکو، ۱۳۸۹: ۵۴)

دو. آگاهانه بودن انقلاب

نفی رژیم در ایران پدیده‌ای است عظیم و اجتماعی. اما نه به این معنی که سردرگم و عاطفی باشد یا به خود چندان آگاهی نداشته باشد... در نظام سیاسی، این جنبش نه نظیری دارد و نه جلوه و تظاهری... (همان: ۶۴ - ۶۳)

سه. عدم وجود مبارزه و چند دستگی میان عناصر و گروه‌های مختلف شرکت کننده در انقلاب

یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده‌ای مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته است... آنچه در ایران مرا شگفت‌زده کرده است این است که مبارزه‌ای میان عناصر مختلف وجود ندارد. (همان: ۵۸ - ۵۷)

۶. شکست نوسازی

الف) عدم سنخیت بین مبانی و فلسفه نوسازی‌های مد نظر رژیم پهلوی با فرهنگ دینی و ملی جامعه شیعی ایران؛

ایران دچار بحران نوسازی شده است. یک حاکم خودستا و بی‌لیاقت و مستبد هوای رقابت با کشورهای صنعتی را دارد و چشم به سال دو هزار دوخته است. اما جامعه سنتی نمی‌تواند و نمی‌خواهد با او همراهی کند، این جامعه زخم خورده از حرکت می‌ماند ... (فوکو، ۱۳۷۷: ۱۷)

ب) درک سطحی رژیم پهلوی و شخص شاه نسبت به پدیده نوسازی و عدم توانایی انجام درست نوسازی در کشور؛

در احتضار رژیم کنونی ایران، ما شاهد آخرین لحظه‌های دورانی هستیم که کمابیش شصت سال پیش از این آغاز شده است: کوشش برای نوسازی کشورهای اسلامی به سبک اروپایی. (همان: ۲۱)

بنابه گفته برخی از صاحب‌نظران، به دلیل نوسازی سریع اقتصادی و اجتماعی آگاهی‌های سیاسی مردم به سرعت گسترش پیدا می‌کند و به تقاضای وسیع مشارکت سیاسی می‌انجامد، اما چون نهادهای سیاسی لازم برای پاسخگویی به این نیاز وجود ندارد، ناپایداری سیاسی و در شرایط خاصی نیز، انقلاب بوجود می‌آید. بنابراین هر چه قدر شکاف بین تقاضای مشارکت سیاسی و نهادمندی سیاسی عمیق‌تر باشد احتمال وقوع انقلاب بیشتر خواهد بود. (پناهی، ۱۳۸۹: ۲۳۱ - ۲۳۰) اما در جریان نوسازی در ایران، پهلوی‌ها با شتاب بسیار به نوسازی در ایران دست زدند و به مخالف با طبقه روحانیت - که نیروی عظیمی در میان توده‌های مردم داشت - پرداخته و آنها را به حاشیه بردند و به علاوه، نوسازی را فقط در ابعاد اقتصادی - اجتماعی و نه سیاسی آن، پیش بردند. بدیهی است با توسعه اجتماعی و بالا رفتن سطح آگاهی و شعور مردم، مشروعیت حکومت پهلوی که بر پایه مبانی سنتی و خلاف عقلانیت بود - یعنی حکومت پادشاهی - را زیر سؤال برده و در نتیجه زمینه‌ای برای شکل‌گیری انقلاب در ایران را مهیا نمودند.

ج) به مقصد نرسیدن اهداف نوسازی و وجود فساد و استبداد در کیفیت اجرای آن؛ هرچند هدف از انجام نوسازی‌ها، پیشرفت کشور و به نفع تمام اقشار مردم بیان شده بود ولی در عمل، سود ناشی از آن توسط عده قلیلی از اطرافیان شاه و خود او مورد بهره‌برداری قرار گرفته و خیل کثیری از مردم در فقر زندگی می‌کردند. همین امر سبب شده بود که فساد و استبداد بی‌سابقه‌ای در دستگاه رژیم پهلوی ایجاد گردد. یکی از مخالفان سیاسی شاه در گفتگو با فوکو چنین بیان می‌دارد: «در کشوری که سازمان اداری درستی ندارد طبیعی است که نوسازی با خود فساد به همراه بیاورد». (همان: ۱۸)

۷. کاهش تدریجی حمایت‌های بین‌المللی از رژیم پهلوی

با وجود تمامی علل و عواملی که برای تغییر رژیم، گریبان شاه و اطرافیان او را گرفته است، باید گفت که شخص شاه تنها یک نقطه امید برای حفظ سلطنت خویش دارد و آن هم حمایت‌های بین‌المللی بالاخص ایالات متحده و غرب از وی است. (همان)

کاهش حمایت‌های بین‌المللی از رژیم پهلوی و تسلیم واقعیت شدن:

یک روز پیش از آن [پذیرش بند اول بیانیه امام خمینی علیه السلام مبنی بر غیر قانونی و نامشروع بودن سلطنت شاه توسط کریم سنجابی رهبر جبهه ملی] رسانه‌های شوروی اعلام حکومت اسلامی را در ایران «خطرناک» خوانده بودند. با این کار می‌خواستند از یک طرف به آمریکایی‌ها

نشان بدهند که شوروی با هیچ راه حلی که راه را بر مخالفانی که پشت سر آیت‌الله خمینی جمع شده‌اند ببندد مخالفتی ندارد - حتی با یک راه حل «خشن» - و از طرف دیگر به شاه نشان بدهند که در صورت یک جنگ طولانی و خشن، مخالفان نمی‌توانند روی کمک شوروی، یا دموکراسی‌های توده‌ای اسلحه فروش، یا کشورهای فرزندخوانده شوروی در خاورمیانه حساب کنند. بنابراین از جهت بین‌المللی شاه بود که شب شنبه حمایت یکپارچه داشت و مخالفان بودند که کاملاً منزوی شده بودند. تنها برگ برنده‌ای که برای شاه باقی مانده بود این بود که از این حمایت بین‌المللی در صحنه بازی داخلی استفاده کند. (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۰ - ۴۹)

دومین مانع [در مقابل پیروزی انقلاب اسلامی] آمریکایی‌ها بودند. به نظر می‌رسید که این مانع پر قدرت و سخت باشد ولی با این همه، آنان نیز مقاومت را رها کرده و تسلیم واقعیت شدند. (فوکو، ۱۳۸۴: ۳۰)

تردید در مورد ماهیت حکومت اسلامی

من دوست ندارم که حکومت اسلامی را «ایده» یا حتی «آرمان» بنامم. اما به عنوان یک «خواست سیاسی» مرا تحت تأثیر قرار داده است. (همان: ۴۱)

در مدت اقامت در ایران یک بار هم واژه «انقلاب» را از زبان کسی نشنیدم؛ اما از هر پنج مخاطب من چهار نفر جواب می‌دادند: «حکومت اسلامی». این جواب مرا غافلگیر نمی‌کرد. آیت‌الله خمینی همین جواب خشک و کوتاه را به خبرنگاران داده بود و هنوز هم سر حرف خود بود. اسلام شیعی در واقع خصوصیتی دارد که می‌تواند به خواست حکومت اسلامی رنگ ویژه‌ای بدهد. برخی از کارشناسان نیز گفته بودند: «خوب می‌دانیم که [معترضین] چه چیزی را نمی‌خواهند، اما خودشان هم نمی‌دانند که چه می‌خواهند». (همان: ۳۶)

در مورد این قسمت از گزارشات میشل فوکو لازم است نکات زیر مد نظر قرار گیرند:

اولاً: این نکته در تمامی انقلاب‌های بزرگ مشترک است که تصور کاملاً روشن و دقیقی در خصوص حکومت جایگزین رژیم مستقر وجود نداشته و انقلاب اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نبوده است.

ثانیاً: این تردید، عمدتاً در ذهن روشنفکرانی بوده که هیچ آشنایی با افکار رهبر انقلاب نداشته‌اند و گرنه امام خمینی علیه السلام و بسیاری از شخصیت‌های انقلابی تا حدود زیادی می‌دانسته‌اند که حکومت اسلامی، چگونه حکومتی است و ویژگی‌های آن چیست و لذا بر خلاف نظر فوکو، هیچ‌گونه تردیدی در این زمینه نداشته‌اند.

ثالثاً: با توجه به گزارشات خود فوکو، اسلام شیعی تفاوت عمده‌ای با سایر ادیان و حتی مذاهب دین اسلام دارد، در نتیجه ایجاد یک حکومت اسلامی بر مبنای اصول و مبانی فکری آن، چیزی عجیب و دور از ذهن نیست که نمونه بارز آن نیز حکومت جمهوری اسلامی ایران است که بیش از ۳۰ سال با قدرت و صلابت در حال حرکت به سوی اهداف و آرمان‌های خویش است؛ آرمانی که فوکو هم در دیدار با آیت‌الله شریعتمداری

تا حدی با آن آشنا شده است:

در همان دقیقه‌های اول دیدارمان به من گفت: «ما منتظر امامیم [امام دوازدهم]، اما این به آن معنی نیست که امکان حکومت خوب را منتفی می‌دانیم؛ شما مسیحیان هم در این راه می‌کوشید و در عین حال منتظر رجعت مسیحید». (همان: ۳۷)

رابعاً: این نوع شیوه حکومت، بارها توسط شخص امام خمینی^{ره} و بسیاری از شخصیت‌های بزرگ انقلابی آن زمان همچون شهید بهشتی، شهید مطهری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (که بعد از رحلت امام خمینی^{ره} رهبری انقلاب اسلامی را بر عهده گرفتند) و همچنین سایر بزرگان انقلاب، در میان اقشار مختلف مردم مورد بحث و تبیین قرار گرفته است.

امام خمینی^{ره} در حاشیه بحث‌ها و درس‌های مربوط به «ولایت فقیه»، حکومت اسلامی را چنین معرفی می‌کند:

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع حکومت‌های موجود نیست ... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروط است. البته نه مشروط به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروط از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم^ص معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود ... حکومت اسلام همان حکومت قانون است. در طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت نام دارد ... باری، حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد». (امام خمینی، بی تا ب: ۵۵ - ۵۳)

اما اولیویه روا، اندیشمند معاصر فرانسوی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «ایران، تشیع و انقلاب» اشاره‌ای به این موضوع داشته است:

آیت‌الله خمینی در جریان درس‌های خود در نجف، در دهه ۱۹۶۰، مفهوم «ولایت فقیه» را تهیه و تدارک دید. این مفهوم، ترجمان یک نظریه اسلام‌گرایی است که بر اساس آن، داشتن یک جامعه اسلامی، بدون داشتن یک حکومت اسلامی امکان ندارد. نباید صرفاً به مطالبه اینکه قوانین اعلام شده باید منطبق با «شریعت» باشد، دلخوش داشته و بسنده کرد. حکومت باید در ذات و جوهر خود اسلامی باشد. (روا، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

همچنین حضرت امام^{ره} در ایام تبعید و در مصاحبه‌های بسیاری که با شبکه‌ها و خبرگزاری‌های گوناگون بالاخص در پاریس، داشتند به تبیین شیوه حکومتی مدنظر خویش و مسائلی همچون آزادی، حجاب، حقوق زنان، آزادی اقلیت‌های دینی و سیاسی و ... پرداخته‌اند:

آن حکومتی که ما اختیار می‌کنیم یک جمهوری است که متکی به آراء ملت است و قانون اساسی‌اش اسلام است. (امام خمینی، بی‌تا الف: ۳۰۹)

همچنین امام در پاسخ یکی از خبرنگاران که پرسید: قوانین اسلامی که شما مایلید در ایران اجرا کنید، شبیه عربستان سعودی و لیبی خواهد بود؟ چنین فرمودند: «آنچه را که ما به نام جمهوری اسلامی خواستار آن هستیم فعلاً در هیچ جای جهان نظیرش را نمی‌بینیم». (همان: ۳۱۶)

ریشه‌های فکری و نظری دیدگاه‌های فوکو

برای اینکه بتوانیم ریشه‌های فکری فوکو پیرامون انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم قبل از هر چیز لازم است شالوده فکری وی را جستجو کنیم.

۱. پسامدرنیسم

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، فوکو فردی پسامدرنیست است. به اعتقاد برخی، پسامدرنیته حکایت از هم‌پاشیدگی تازه یا واقعی آن شکل‌های اجتماعی می‌کند که با مدرنیته پیوند دارند. (ساراپ، ۱۳۸۲: ۱۷۷) در ذیل این مطلب و در ارتباط با موضوع مورد بحث، باید این نکته را خاطرنشان کرد که به اعتقاد بسیاری از متفکران، در دنیای مدرن دین به حاشیه رانده می‌شود:

دیدگاهی که مارکس، دورکهایم و وبر همگی در آن سهیم بودند این بود که دین سنتی بیش از پیش در دنیای مدرن به صورت امری حاشیه‌ای در می‌آید و دنیوی شدن فرآیندی اجتناب ناپذیر است. از سه جامعه‌شناس شاید تنها وبر می‌توانست حدس بزند که یک نظام سنتی مانند اسلام ممکن است تجدید حیات عمده‌ای پیدا کند و پایه تحولات مهم سیاسی در اواخر قرن بیستم شود؛ با این همه این دقیقاً همان چیزی است که در دهه ۱۹۸۰ در ایران رخ داد. (گیدنز، ۱۳۹۰: ۵۱۶)

حال با توجه به تعاریف پسامدرنیستی می‌توان به این مطلب رسید که انقلاب اسلامی، نوعی انقلاب پسامدرنیستی است که از این لحاظ مورد توجه فوکو پسامدرنیست قرار گرفته است؛ چراکه به گفته سیدمن: «فوکو پنداشتی از جامعه را رد می‌کند که آن را ارگانسیم یا سیستمی می‌بیند که مورد تأیید سنت‌های لیبرالی و مارکسیستی است». (سیدمن، ۱۳۹۰: ۲۳۷) فوکو اگرچه به پیروی از نیچه منتقد اساسی مدرنیته است ولی روش بررسی او در تاریخ، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که بیشتر او را یک پساساختارگرا ببینیم تا یک پسامدرنیست.

۲. تبارشناسی

از جمله افکار و نظریاتی که فوکو بر مبنای پساساختارگرایی آن را ارائه می‌دهد نظریه «تبارشناسی» وی

است. «تبارشناسی در چارچوب پساساختارگرایی قصد دارد تا عرف و هنجارهای اجتماعی را بر هم زند» (همان: ۲۳۷) لذا فوکو با دست کشیدن از صورت‌بندی نظریه سیستماتیک جهانی که هر چیزی را سر جای خود قرار می‌دهد، به رویکردی متفاوت در علوم انسانی نائل می‌آید که آن را «تبارشناسی» می‌نامد. (همان: ۲۳۷) «تبارشناسی نشان می‌دهد که هیچ چیز ثابت نیست و حتی فیزیولوژی ما دستخوش نیروهای تاریخی است» (اسمارت، ۱۳۸۵: ۷۲) بنابراین، اگر بخواهیم در مجموع منظور فوکو از تبارشناسی را درک نماییم بهتر است به این عبارت رجوع کنیم:

منظور فوکو از تبارشناسی نگرشی است که بر مبنای آن جهت‌دار بودن ذاتی تاریخ و جامعه نفی می‌شود. این نگرش به تبعیت از نیچه بر جدالی که قدرت‌های مختلف برای کسب قدرت دارند و بر نبود نظمی که ذاتی این نبرد باشد، تأکید دارد. پیامد روش‌شناختی این نگرش آن است که مورخ باید تلاش کند تا روندهای احتمالی و تحریف‌کننده‌ای که جامعه به لحاظ تاریخی سپری کرده را آشکار سازد ... [تبار شناسی] تحولاتی را که به سطح رویدادها، جزئیات کوچک، دگرگونی‌های جزئی و وضعیت‌های بی‌اهمیت جلوه داده شده مربوط می‌شود ... (استونز، ۱۳۹۰: ۳۸۴)

همچنین به نقل از دریفوی داریم که:

تبارشناسی درست در مقابل روش تاریخ سنتی قرار دارد؛ هدف آن ضبط و ثبت خصلت یکتا و بی‌نظیر وقایع خارج از هرگونه غایت یکدست و یکنواخت است. (دریفوی، ۱۳۸۴: ۲۰۶)

حال به اینجا می‌رسیم که طبق پیش‌بینی‌های مدرنیسم و روش‌شناسی معمول تاریخ، قرار بود که در عصر مدرن دین کنار گذاشته شود. همچنین همان‌طور که طبق نظریه «تبارشناسی» گفته شد، تبارشناسی در پی پیگیری نمودن مسیری است که این ساختارهای کلی تاریخ مورد پیش‌بینی عصر مدرن را کنار گذاشته و به حوادثی توجه نماید که در ظاهر کوچک ولی منشأ دگرگونی‌های بسیاری است. پس می‌توان طبق این رویکرد به انقلاب اسلامی به عنوان رویدادی اشاره کرد که اولاً ضد سیستمی بود و برخلاف پیش‌بینی‌ها به وقوع پیوست، ثانیاً هر چند در ظاهر این انقلاب در سطح ملی روی داد ولی به اذعان بسیاری از متفکران، این حائنه منشأ بسیاری از تحولات فراملی و جهانی گردید.

۳. دیدگاه فراساختاری در مطالعه جنسیت

اما یکی دیگر از موضوعاتی که فوکو به بررسی آن پرداخت بحث‌های مربوط به جنسیت بود که عمده این مطالب در کتابی تحت عنوان تاریخ جنسیت منتشر گردیده است. یکی از چالش‌برانگیزترین مسائلی که فوکو به بررسی آن پرداخت بحث همجنس‌خواهی بود.

طبق گفته سیدمن:

فوکو نسبت به این فرهنگ آمریکایی [همجنس خواهی] احساس دوگانگی داشت. او آزادی جنسی و ابتکاری و نوآورانه بودن زندگی خواهان را ستایش می‌کرد. او به خصوص خلق روش‌های جدید تجربه بدن به منزله وسیله لذت و ایجاد شکل‌های نوین زندگی گروهی را تحسین می‌کرد. (سیدمن، ۱۳۹۰: ۲۳۹)

اما برای اینکه بتوانیم این موضوع را بهتر بررسی کنیم باید این قسمت را نیز مورد توجه قرار دهیم:

فوکو چرخش به سمت فرهنگ خودمحور و ازدواج‌محور را نقطه عطفی در شکل‌گیری جوامع مدرن تلقی می‌کرد. رابطه سکس به حوزه‌ای بدل می‌شد که ممنوعیت‌ها و قواعد رسمی پیرامون آن شکل می‌گرفت؛ به‌ویژه رابطه سکس خارج از ازدواج صریحاً ممنوع شد. (همان: ۲۴۲)

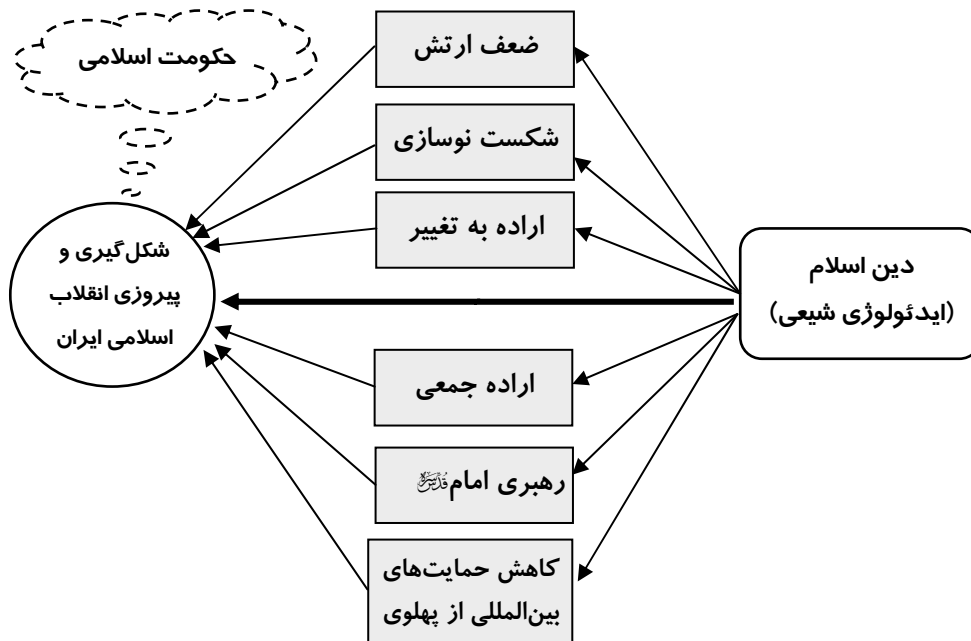
با عنایت به این بحث‌ها می‌توان این مسائل را مدنظر قرار داد:

اولاً همان‌طور که قبلاً نیز بدان اشاره شد فوکو با مطرح کردن بحث‌های پساساختارگرایانه، به دنبال خارج شدن انسان از قید و بندها و ساختارهای مربوط به مدرنیسم بود و طبق جملات فوق نیز، متوجه شدیم که فرهنگ ازدواج‌محور و ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج از خصیصه‌های عصر مدرن است. ثانیاً با توجه به این جملات متوجه می‌شویم که آنچه در بحث همجنس‌خواهی برای فوکو جذاب بوده، مسئله تازگی و ابتکاری بودن آن است، یعنی همان چیزی که در پساساختارگرایی مورد تحسین قرار می‌گیرد.

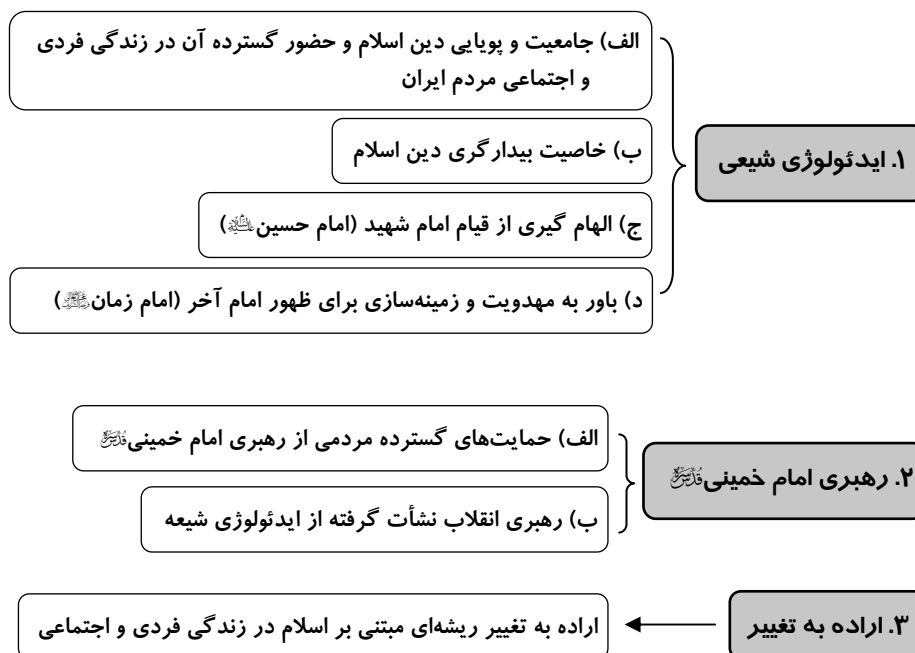
در مجموع و با توجه به بحث‌های مربوط به جنسیت فوکو، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت: همان‌طور که در بحث همجنس‌خواهی، این رفتار به دلیل ابتکاری و فراساختار بودن آن (خارج از ساختار ازدواج) مورد تحسین فوکو قرار می‌گیرد، بحث وقوع انقلاب اسلامی نیز به دلیل تازگی داشتن و وجود عناصر تازه در آن بسیار مورد توجه فوکو قرار می‌گیرد؛ پس آنچه مورد توجه وی است هر نوع اقدامی است که به نوعی ساختار و نظم عصر مدرن را زیر سؤال برده و روش‌های نوینی را عرضه می‌نماید؛ چراکه «فوکو با هرگونه نظریه‌پردازی جهان‌شمول مخالف است. او از قالب‌های کلی‌گرایی تحلیل، دوری می‌جوید و ناقد هرگونه نظام‌گرایی است». (ساراپ، ۱۳۸۲: ۸۵)

کلیت بحث‌های مطرح شده در این بخش را به این صورت می‌توان جمع‌بندی نمود: «انقلاب اسلامی پس از پیروزی با ایجاد بستر و زمینه تاریخی، به نیروی اصلی تحولات تاریخی سه دهه گذشته جهان، به‌ویژه تاریخ مسلمین بدل گردیده است». (کچوئیان، ۱۳۹۱: ۷۱)

همان‌طور که قبلاً نیز بدان اشاره شد تازگی انقلاب اسلامی برای فوکو بسیار جذاب بود، به گونه‌ای که آن را به جنبه‌های نو و متمایز آن، اولین انقلاب ما بعد تجددی یا پسامدرن می‌خواند. (همان: ۹۶)



شکل (۱) مدل نظری پیشنهادی برای دیدگاه‌های فوکو پیرامون انقلاب اسلامی ایران





شکل (۲) عوامل مؤثر در شکل‌گیری و وقوع انقلاب اسلامی از دیدگاه میشل فوکو



شکل (۳) چگونگی تأثیر «ایدئولوژی شیعی» بر سایر عوامل مؤثر در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی

نتیجه

در هر انقلابی، عنصر و متغیری بیش از سایر متغیرها به ایفای نقش می‌پردازد و به عبارتی شاه‌کلید آن انقلاب محسوب می‌گردد، حال اگر بخواهیم شاه‌کلید شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را معرفی کنیم به جرأت می‌توان گفت که آن چیزی نیست جز «ایدئولوژی شیعه». به اعتقاد فوکو، عامل اصلی پدیدآورنده، محرکه اصلی، علت دوام و بقا و همچنین جهت و آینده انقلاب اسلامی ایران را باید در عنصر استراتژیک و بنیادین «دین» جستجو کرد. (خرمشاد، بی‌تا: ۲۱۹) همان‌گونه که در مدل طراحی شده نیز مشاهده شد، ایدئولوژی شیعه به عنوان متغیر اصلی این انقلاب نه تنها روی متغیر وابسته (انقلاب اسلامی) که حتی بر روی سایر متغیرهای مستقل نیز تأثیرات غیر قابل انکاری را داشته و حتی به وجود آورنده برخی از آنها بوده است. (مثل رهبری و ولایت فقیه که ریشه در نظام امامت تفکر شیعه دارد) لذا مفهوم «معنویت‌گرایی سیاسی» قلب تحلیل فوکو از انقلاب اسلامی ایران را شکل داده است و نوآوری فوکو در بررسی انقلاب اسلامی را باید در همین مفهوم جستجو کرد. (همان: ۲۲۰)

انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از این عنصر اساسی نه تنها دروازه‌های جدیدی را به سوی کشور ایران گشوده است که حتی تأثیرات شگرفی را نیز بر سایر کشورهای جهان، بالاخص کشورهای اسلامی منطقه داشته است. در همین مورد پناهی چنین می‌نویسد:

از لحاظ مذهبی، ایران بزرگ‌ترین کشور شیعه جهان است و یکی از نیرومندترین و بزرگ‌ترین کشورهای اسلامی دنیاست. وقایع ایران در جهان اسلام بسیار تأثیر می‌گذارد و پیوند ناگسستنی با آنها دارد و می‌تواند منشأ اثرگذاری زیادی در همه زمینه‌ها در جهان اسلام باشد، همان‌طور که در تاریخ گذشته دنیای اسلام چنین بوده است. (پناهی، ۱۳۸۵: ۳۷)

در نهایت به اعتقاد فوکو:

این انقلاب [انقلاب اسلامی] همچون یک حرکت و نهضت «اسلامی» می‌تواند کل منطقه را به آتش کشد، رژیم‌های با ثبات کمتر را براندازد و رژیم‌های با ثبات‌تر را نگران سازد. (فوکو، ۱۳۸۴: ۳۲)

بنابراین آنچه در پایان لازم به یادآوری است ذکر این نکته است که اگر جمهوری اسلامی همچنان خواستار حرکت سریع خود به سوی آرمان‌ها و اهداف الهی خویش است باید بیش از پیش بر اصول و مبانی تفکر شیعی خود، استمرار و پایبندی داشته باشد که بن‌مایه این اصول چیزی نیست جز: عاشورا، مهدویت و ولایت فقیه.

منابع و مأخذ

۱. آرون، ریمون، ۱۳۸۴، «پیامبر بی سلاح»، در مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه محمدباقر خرمشاد، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، انتشارات باز.
۲. ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه، ۱۳۸۹، روش‌های کاربردی تحقیق، تهران، کیهان.
۳. استونز، راب، ۱۳۹۰، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، نشر مرکز.
۴. اسمارت، بری، ۱۳۸۵، میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، بی تا الف، طلعه انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی.
۶. _____، بی تا ب، ولایت فقیه، تهران، کاوه.
۷. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۳، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، دفتر نهضت آزادی ایران.
۸. بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. پناهی، محمدحسین، ۱۳۸۵، «اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های وقوع انقلابات»، دوفصلنامه حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۸۵.
۱۰. _____، ۱۳۸۹، نظریه‌های وقوع انقلاب: وقوع، فرآیند و پیامدها، تهران، سمت.
۱۱. جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۸، نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، ج ۲، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۱۲. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۸۳، «بازتاب انقلاب اسلامی در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۳.

۱۳. _____، بی‌تا، «فوکو و انقلاب اسلامی ایران؛ معنویت‌گرایی در سیاست». *پژوهشنامه متین*، شماره ۱.
۱۴. دریفوی، ه. رابینو، ۱۳۸۴، میشل فوکو؛ *فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمدمعین و سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. روائ، اولیویه، ۱۳۸۴، «ایران، تشیع و انقلاب»، در *مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه محمدباقر خرمشاد، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، انتشارات باز.
۱۷. روشه، گی، ۱۳۶۸، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
۱۸. ساراپ، مادن، ۱۳۸۲، *راهنمایی مقدماتی بر ساختارگرایی و پسامدرنیسم*، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران، نشر نی.
۱۹. سیدمن، استیون، ۱۳۹۰، *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۴، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس.
۲۲. _____، ۱۳۸۹، *ایران: روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
۲۳. _____، ۱۳۸۴، «انبار باروتی به نام اسلام»، در *مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه محمدباقر خرمشاد، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، انتشارات باز.
۲۴. کچوئیان، حسین، ۱۳۹۱، *انقلاب اسلامی ایران و افتتاح تاریخ: بیداری اسلامی در بهار عربی*، تهران، سوره مهر.
۲۵. گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۶. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۲، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران، صدرا.
۲۹. _____، بی‌تا، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، صدرا.
۳۰. هانتینگتون، سموئل، ۱۳۸۶، *سامان سیاسی در جوامع دست‌نخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

